

سرگذشت نسیم شمال

روزنامه نسیم شمال از روزنامه های نامی تاریخ روزنامه نگاری ایران و از محبوبترین آنها، به ویژه در میان مردم کوچه و بازار است. این روزنامه، با وقفه های طولانی از ۱۳۲۵ ق (۱۲۸۶ خ) تا پایان ۱۳۱۲ خ به دست مؤسس آن سید اشرف الدین قزوینی و از دهم خرداد ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۹ خ به دست دیگران انتشار یافته است.

نسیم شمال، در سال اول هم به صورت هفتگی نامرتب به چاپ می رسید و انتشارش از آن پس نامرتب تر شد. افزون بر چند سال تعطیل، وقفه هایی که در نشر روزنامه پدید آمد بسیار است: از جمله، میان شماره های اول و دوم ۱۶ روز، میان شماره های دوم و سوم ۲۲ روز، میان شماره های سوم و چهارم ۱۲ روز فاصله افتاد. از آخرهای دوره انتشار در رشت تا آخرین شماره های منتشر شده در دوره رضاشاه، روزنامه از قید هفته و ماه رهایی جست و هرگاه که مطلب کافی فراهم می آمد، به چاپ می رسید. از سال ۱۳۲۹ ق به بعد، در سرلوحه چنین می نوشتند: «این روزنامه، عجاله هر قدر ممکن شد به طبع می رسد». گفتنی است که تا ماههای آخری که روزنامه در زمان حیات سید اشرف الدین چاپ شده است، تنها تاریخهای قمری و میلادی را، در سرلوحه آورده اند.

دو دوره مهم انتشار نسیم شمال، یکی چهار سال و اندی است که روزنامه در رشت منتشر می شد و دیگری از دی ۱۲۹۳ خ تا شش سال پس از آن، یعنی سالهای نخست انتشارش در پایتخت.

تاریخچه - نسیم شمال، از دوم شعبان ۱۳۲۵ (۱۹ شهریور ۱۲۸۶ / دهم سپتامبر ۱۹۰۷) در رشت آغاز به انتشار کرد و در سرلوحه اش، «ش ۱ سال ۱» دیده می شود. در صفحه

L830.a.11.1



- مدیر نگارنده اشرف الحسینی
 خوش‌خبرناش‌ای نسیم شمال
 قیمت اشتراک سالانه
 دوازه دوازده‌فران (۱۲)
 سایر ولایات (۱۸) فران
 روسیه (۴) سات
 اروپا ۱۲ فرانک
 عنوان مراسلات
 که بمایرسد زمان وصال
 رشت
 مطبوعه عروة الوثقی
 دویم شعبان ۱۳۲۵ ۱۷۴۸ میلادی
 قیمت نسخه چهارشاهی

(در این روزنامه هفتگی و سیاسی تاریخی و اخلاقی و مثالی که موافق باحیلات و اسلاک ما داشته باشد پذیرفته می‌شود) بدون امضا و نمبر پاکت قبول خواهد شد.

آبخا بروج و تونون سیکار و سرکات مل تاریخ
 و برتغال و لیموو سارگی آندار است اسرینتم
 کیلان مروفاس و ولایات آن موضوعات به طائش
 رودیاد و لکروود و لاهجان و امرلی که درل دریای
 خزر واقع است بندر مروف کیلان است. این بود تحقیق
 حال این قلمه و تدقیق احوال این خطه

جنگ و جدل ولایی با آباتی

بحارالله اکبر بیانات بیندازم سبب‌ات منجر
 بفسریاد (وقال و قیل) اکبر بیانش تف بیندازم
 درشاست. و احتمال هر از نشویش است. اگر بگویم
 رشت ابالی است آستیم میرد و اگر بگویم ولایات
 بوستینم میرند بقول شاعر (درینامه دوشم ایستاده و دو
 دلم) اگر بگویم ولایات برای فلاکین خطرات و اگر
 بگویم ابالی است برای ملاکین ضررات بعضی می‌گویند
 ولایات بجهة اینکه مرکز در عظمت و وسعت
 عادل آذربایجان و خراسان و کرمان نمی‌شود بجهة اینکه
 مرکز آذربایجان تبریز است و دارای شهرهای متعدد
 و حاکم شین است مثل مراغه و ارومیه و سلماس و خوی
 و دهمد و غیره که حکومت شان از مرکز زمین شده می‌روند

شعر (۱)

روح بخشی ای نسیم مبدوم
روح مارا تازه کردی دبدوم

سرده صد ساله بیابد از تو حال

میرسی گویا تو از سمت شمال

میوزی گویا ز عطریستان رشت

از غنیمت شد مطر گویه دشت

بوی عطرت طینه زد بر مشک تر

توگر کردی سوی کیلان گذر

(جغرافیا)

روز نامه خوانان میخوانند و جغرافیادانان میدانند
 که کیلان در شمال غربی ایران واقع شده شهر
 رشت چون کشت بهشت مفرر حکومت این صفحه روح
 افزاست. و این شهر در پنج فرسنگی دریای خزر
 واقع است دارای جنگلهای بسیار که از تراکم اشجار
 عبور و مزور سافر صبا و شمال شندر بل ضررات
 و منسلات. بمازمدران و عراق عجم و آذربایجان
 و جبال شامخه حاجال که مثل دیوار یکطرف
 این خطه بهشت اسارا احاطه کرده است و حاصل

نخست شماره بعدی، تبریکی از تالش به مناسبت آغاز انتشار آن به چاپ رسید که نشان می دهد از این روزنامه پیش از شماره دوم شعبان ۱۳۲۵ شماره دیگری انتشار نیافته است. این را بدان سبب ذکر کردم که در پی اشتباه ناشر آن و برداشت سهوی برخی از پژوهشگران، در مورد آغاز انتشار روزنامه، اختلافهایی وجود دارد. اشرف الدین، در یک مثنوی که در بیان سرگذشت خود سروده، آغاز انتشار روزنامه را ۱۳۲۴ ق آورده است:

در هزار و سیصد و بیست و چهار چون بشد مشروطه این شهر و دیار
 کردم ایجاد این نسیم نغز را عطر بخشیدم ز بویش مغز را
 اما در سر لوحه سال سوم (سال ۱۳۲۹ ق)، رقم ۱۳۲۶ در دل «ل» نسیم شمال می آمد: حال آن
 که نه ۱۳۲۴ درست است و نه ۱۳۲۶ و چنان که گفتیم، روزنامه در میان این دو تاریخ چاپ
 شده و شماره های سال ۱۳۲۴ ق در کتابخانه های علامه طباطبایی (شیراز) و دانشگاه
 کمبریج نگاهداری می شود. پیداست که شاعر آشفته سر روزنامه نگار، درباره آغاز انتشار
 روزنامه دچار اشتباه بوده است.

به ظاهر، آخرین شماره موجود چاپ رشت نسیم شمال، شماره شانزدهم سال سوم (۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۹/۱۹ آبان ۱۲۹۰. ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱) است. از آن پس، اگرچه سید اشرف الدین ساکن تهران بود، روزنامه در نمی آمد. پس از سه سال و اندی خاموشی، در صفر ۱۳۳۳ (دی ۱۲۹۳) نسیم شمال تهران منتشر شد و چاپش با وقفه هایی طولانی که از برخیشان در سرگذشت اشرف الدین یاد خواهیم کرد، تا اول فروردین ۱۳۱۳ با نظارت خود او و از آن تاریخ تا سال ۱۳۲۹ خ به دست محسن حریرچیان ساعی، انتشار یافت. شماره اول فروردین، پس از مرگ سید اشرف الدین به چاپ رسیده است؛ اما به ظاهر بخش بزرگی از محتوای آن، نوشته خود اوست.

اشرف الدین قزوینی و همکاران او - سید اشرف الدین حسینی قزوینی که به سبب اقامت در گیلان مشهور به گیلانی نیز هست، در چاپ رشت روزنامه «مدیر و نگارنده اشرف الحسینی» و در تهران «مدیر و صاحب امتیاز اشرف الدین الحسینی» معرفی می شد. وی، به سال ۱۲۷۸ ق در قزوین به دنیا آمد. در نوجوانی رهسپار عتبات شد تا دانش مذهبی بیاموزد. در ۲۲ سالگی به زادگاهش بازگشت و به دلبهای خانوادگی در آن شهر باقی نماند و به تبریز و چندی بعد به رشت رفت و در آن شهر، با نسخه برداری کتاب روزگار می گذراند تا آن که روزنامه نسیم شمال را به یاری محمد ولی خان سپهدار و فتح الله خان اکبر نخست وزیر و وزیر بعدی -^۲ و حاجی رضا اسمعیل (معروف به مطبعه) مدیر آزاد یخواه چاپخانه عروة الوثقی بنیاد نهاد.

هدیه تکایف مبارکه آستان
قدس رضوی و هیئت مشورتی
(این مجله منتشر خواهد شد)

شماره ۲۴ رجب الثانی ۱۳۴۱
شماره ۱۴ ثوابد ۱۹۲۲

نام تکایف
بنوان مدیر خواهد بود
مجله
مجله رسالت اشرف
اشرف الدین الحسینی
تکایف و هیئت
بزاز بکیت پکراف

عمل اداره
مجاناً لاله زار
گروه چاپی این مجله
مجله
بنوان تکمیرانی
(لیس همدان)
سال هفتم

شکر الیه

(خوش خبر باش ای نسیم همدان مسکه بنا مهرد (بان وصال)

اطلاع

در تحت توجهات امام مصرعیل اقه و فرجه
عموم مسلمین و معارف خوانان را بشارت
این بنده نظر به اینکه مدت دو سال بود
کسالت مزاج داشته و مریض بودم گاهی مد
دارا، جانین و گاهی مسافرت و پلانات این بود
که از ملاقات هموطنان محترم محروم و از خدمات
بهم نوان عزیز بلز مالمه اینک که خراسم حضرت
حجت و دعای دوستان رفع نقاحت نموده است
و بنا بخواهنش آنان مجدداً مبادرت به درج نسیم
فصل مینامیم و امید داریم که هموطنان عزیز
از کلمات این نامه مقدس استفاده کرده محظوظ
خوانند شد و ضمناً از عموم آقایان عظام بواءطه
این مدت تطبل مندرت ببخواهیم و انتضاط در
آیه بقوط طعات در پتیر نسیم عمل جبران
خواهیم کرد

(اشرف الدین الحسینی)

سلام علیکم

به اطفال بستمون بر چاره بگر
که هیئت گران سلام طلبکم
لانها و بران سلام است ملوا
همه نوجوانان سلام طلبکم
سلام است ملوا و نور و سلوات
و محرم بفران سلام طلبکم
به درویش و ملا و اشرف سعید
همه اهل حران سلام طلبکم
که من اختیاراً قط می فاسم
تقیران عربان سلام طلبکم
وگر بگره دینم جلال سما را
خدا کرده کسمه وصال سما را
بلی مدنی بود طهران نبوم
مدین کفوری ری نمایان نبوم
نه در شهر بودم که اطراف طهران
به تجریش و درنده همراست نبوم
به هنگام مغرب برای نماز
کسانان نیمان خیابان نبوم
به افسار فیرین و افراد رنگین
چو گذشته دست جوانان نبوم

در تجاوز و بیداد سپاهیان روس در سال ۱۲۹۰ خ، آنان آزادیخواهان گیلان را جست و جو کرده شماری را دستگیر ساختند و چا پخانه عروه الوثقی را هم نابود ساختند. گویا، اشغالگران روس در پی یافتن سید اشرف الدین نیز بوده اند، زیرا مدتی پنهان زیست و آن گاه رهسپار تهران شد و چنان که گفتیم، سه سال بعد انتشار نسیم شمال را از سر گرفت. وی، در سال ۱۲۹۹ دچار بیماری عصبی شد و روزنامه را تعطیل کرده به دارالمجانین (تیمارستان) رفت و پس از آن به استراحت پرداخت. در اولین شماره ای که پس از آن بیماری انتشار داد، چنین نوشت:

این بنده نظر به این که مدت دو سال بود کسالت مزاج داشته و مریض بودم، گاهی در دارالمجانین و گاهی مسافرت به بیلاقات، این بود که از ملاقات هموطنان محترم محروم و از خدمات به هموعان عزیز بازماندم («اطلاع» نسیم شمال، سال هفتم، ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۴۱).

در سال ۱۳۰۵، سید اشرف الدین با هزینه دولت به زیارت عتبات رفت و روزنامه مدتی تعطیل بود.^۳ در سال ۱۳۰۸ یاری مالی سپهدار اعظم به او - که گویا از آغاز انتشار نسیم شمال برقرار بوده است - قطع شد و سید اشرف الدین به نخست وزیر نوشت:

چندی ست که روزنامه فقیر به طبع نمی رسد. در این شهر تهران حیران و عریان مانده ام. از هیچ طریقی اعانت به این ذریه رسول نمی شود. هاتف غیبم به گوش جان سرود که حضور مبارکت شرحی از احوال خود معروض دارم شاید به همراهی حضرتت از حیرانی بر آیم. آقای سپهدار اعظم رشتی، هر ماه شش تومان به حقیر می داد. از آن روزی که به فرنگ تشریف برده اند، قطع شده. منتظرم که از فیض رحمت شما مستفیض شده، از این مهلکه نجات یابم.^۴

پاسخ دولت مثبت بود و در جلسه ۸ تیر ۱۳۰۸ هیأت دولت به ریاست مخبر السلطنه، یک صد تومان «از محل انعام» به سید اشرف الدین، به تصویب رسید.^۵ این رقم اندک، با بیش از ۱۵ ماه یاری مالی سپهدار برابر بود.

در سال ۱۳۰۹ خ - ده سال بعد از اولین بستری شدن - بیماری اعصاب سید اشرف الدین بازگشت و به سبب پریشانی دماغ، باز او را مدتی به تیمارستان بردند اما از همان جا انتشار روزنامه را پی گرفت، تا آن که شهربانی ادامه انتشار را به گرفتن گواهینامه تندرستی موکول ساخت.^۶ سید اشرف الدین به مخبر السلطنه که در آن هنگام نخست وزیر بود متوسل شد و او پاسخ داد که «عجالة» (انتشار) روزنامه با حالت کسالت ضرورت ندارد.^۷ چون اشرف الدین از تیمارستان بیرون آمد، به همراه شعری که برای او سروده

بود، نامه ای به یحیی قراگوزلو وزیر معارف نوشت:

مستدعی آن که اجازه داده شود که روزنامه ام به طبع برسد یا آن که از اعلیحضرت شاهنشاه ایران دام عزته، یک شهریه جهت این دعاگو برقرار شود که در این موقع پیری از گرسنگی تلف نشوم [...] البته با اندک توجهی این سید غریب را آسوده خواهید فرمود.^۸

با انتشار مجدد نسیم شمال موافقت شد و سید اشرف الدین، با یاری محسن حریرچیان (ساعی) انتشار نسیم شمال را از سر گرفت تا آن که در ۲۹ اسفند سال کیسه ۱۳۱۲ در پی سکتة قلبی درگذشت.

این را هم بگوییم که بنا به ادعای ابراهیم صفایی، پسران سپهدار، سید اشرف الدین را به منظور بودن کتابی خطی مسموم ساختند و آن مسمومیت به جنون او انجامید،^۹ حال آن که دیدیم که ناشر نسیم شمال سابقه ای طولانی در بیماری عصبی داشته و آن اختلاف حقیقی یا فرضی نمی توانسته است موجب آن باشد.

در شهریور ۱۳۳۴، سعید نفیسی نوشتاری شاعرانه و با احساس درباره سید اشرف الدین و روزنامه اش در مجله سپید و سیاه نوشت که چون مقاله ای تحقیقی نبود، خطاهای چندی - از جمله مجرد زیستن او در سراسر عمر و نام کوچک حریرچیان ساعی - در آن دیده می شود. در این نوشتار، به بیماری و مرگ اشرف الدین، چنین اشاره شده است،

اورا به بیمارستان شهر نو بردند که در آن زمان دارالمجانین می گفتند [...] بارها در آن جا به دید دلجویی و پرسش و پرستاری اورفتم. من نفهمیدم چه نشانه جنون در این مرد بزرگ بود؟! همان بود که همیشه بود. مقصود از این کار چه بود،؟ این یکی از بزرگترین معماهای حوادث این دوران زندگی ماست. خبر مرگ اورا هم به کسی ندادند.

البته، خبر درگذشت اشرف الدین، روز پس از آن، به همراه عکس او در نخستین شماره نسیم شمال که به دست حریرچیان ساعی در اول فروردین ۱۳۱۳ به چاپ رسید، آمده است و پس از تعطیل نوروزی در اولین شماره پاره ای از روزنامه ها نیز این خبر چاپ شد. از جمله، روزنامه اطلاعات، در میان کادر سیاه چنین نوشت:

فوت مدیر نسیم شمال

آقا سید اشرف الدین، حسینی مدیر نامه کهنسال نسیم شمال یک روز پیش از حلول سال نو (هفته گذشته) در اثر سکتة ای که به ایشان عارض گردید، بدرود زندگانی گفته و دوستان خود را متالم نمودند. ما به نوبه خود از فوت ایشان اظهار تأسف نموده از خداوند خواهانیم روح اورا غریق رحمت خود فرماید.^{۱۰}

مرگ سید اشرف الدین سروصدای چندانی بر نینگیخت. مجلس شورای ملی خاموش بود و روزنامه نگاران و دوستانش در گیلان و تهران مجلس ختمی برای او نگرفتند، زیرا آن روزنامه نگار مردمی، در میان خود مردم نیز هواداران و دوستان مشخصی داشت و دارای فرزند و ثروت هم نبود.

نوشتار احساساتی و مبهم نفیسی، پس از آن دستاویز کسان بسیاری شد و آنان، بدون تحقیق کافی، آشکار و سربسته نوشتند که بیماری سید اشرف الدین بهانه بوده، و نیز، او را کشته اند و در این باره داد سخن دادند. از آن جمله، ابراهیم فخرایی ست که در آن هنگام در خدمت وزارت دادگستری بود و از دیدار مکررش با سید اشرف الدین یاد کرده و به جای آن که بگوید خود هنگام بستری شدن یا مرگ اشرف الدین چه می کرده و با شنیدن خبر درگذشتش چه واکنشی نشان داده، در مقاله ای طولانی که هیچ تازگی ندارد، به شرح و بسط سخنان نفیسی بسنده کرده است.^{۱۱} دیگری، پا را از این فراتر نهاده می نویسد:

به هر تقدیر، آنچه مسلم است، توطئه ای برای خاموش کردن و از میان بردن سید اشرف الدین ترتیب داده اند که بر اثر آن، کار سید آزاده و مبارز بی باک به تیمارستان انجامیده و بالاخره به سختی جان سپرده است.^{۱۲}

ما دلیل روشنی بر این مدعا نیافتیم؛ زیرا شماره های آن دوره نسیم شمال سیاسی یا ضد دستگاه رضاشاهی نیست تا واهمه یا خطری را برانگیزد، وانگهی، سید اشرف الدین در ابتدای بستری شدن، در همان تیمارستان نیز محتوای روزنامه خود را فراهم می آورد و به دست دوستانش به چاپ می رساند. وی، در برخی شماره های آن دوره به این موضوع اشاره کرده است: «ادبیات نسیم شمال با کمال افسردگی در دارالمجانین انشاء شد و به توسط محمد معروف به سقا به طبع رسید».^{۱۳}

از سوی دیگر، علاوه بر شعرها و نوشتارها و عکسهای که در تایید سردار سپه و رضاشاه در روزنامه خود چاپ می کرد، سندهای موجود نشان می دهد که اشرف الدین پیش از خروج از تیمارستان، برای بار دوم از نخست وزیر، مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) درخواست یاری مالی برای خود و روزنامه اش داشته و نوشته است:

پنجاه سال زحمت کشیده ام و از همین روزنامه نویسی یک لقمه نانی به چنگ آورده زندگانی کرده ام، ولی امروز نظمی اجازه نمی دهد [....] متوقع است از آن مقام منیع آن که یا این غائله را رفع فرماید یا یک شهریه به جهت این سید پیر قرار داده که در این موقع پیری اقلا راحت باشم.

مخبر السلطنه، این بار تقاضای یکی از مبارزان قدیم مشروطه خواه و از محبوب ترین

گویندگان آن دوره را رد کرده و چون در آن نامه به خضر پیغمبر و ممنوعیت انتشار روزنامه از سوی نظمی اشاره شده بود، در حاشیه نوشت: «کسی که به خضر امرش جاری ست عوض عنایت نامشروع، نان مشروع از خضر بخواهد. ضمناً تحقیق شود علت منع نظمی چیست؟». رئیس کل نظمی نیز پاسخ داد:

مشارالیه مدت‌هاست به امراض دماغی مبتلا و در مریضخانه تحت معالجه است. به عیال مشارالیه که چندی قبل شفاهاً تقاضای اجازه طبع و انتشار روزنامه را نموده بود جواب داده شده است در صورت اخذ تصدیق صحت قوای دماغی از مریضخانه معالج و ارائه آن به نظمی مانع و اشکالی برای طبع و انتشار روزنامه نسیم شمال موجود نیست.^{۱۱}

بحش بزرگی از محتوای نسیم شمال زاده طبع و قلم سید اشرف الدین است. تنظیم آنها و به چاپ سپردنشان را نیز خود انجام می داد. در یکی از شماره های سال ۱۳۲۶ق در پاسخ خواننده ای که پرسیده بود چرا روزنامه تمامی رویدادها را بازتاب نمی دهد، نوشت: «چه کنم؟ چه خاک بر سر ریزم که یک نفر بیش نیستم، هم نویسنده، هم مدیر، هم ناشر و هم مصحح.»^{۱۵} با این حال، در پاره ای از شماره های چاپ رشت و در سالهای آخر انتشار روزنامه، کسان دیگری نیز در آن سروده ها و نوشته های خود را چاپ کرده اند. متأسفانه در دیوانهایی که بعدها از شعرهای چاپ شده در نسیم شمال ترتیب دادند، شعرهای این همکاران با سروده های اشرف الدین در هم آمیخته است، حال آن که اشرف الدین زیر اغلب شعرها نام خود را آورده و یا به صورت تخلص در بیتها یا بند آخر گنجانده است. در رشت، نام (محمود) غنی زاده دیلمقانی و محمد علی حسن زاده زیر برخی از نوشتارها می آمد و در چاپ تهران، از پرکارترین صاحب قلمان، شکوهی (شاید امیرالشعراي شکوهی یزدی)، همایی (شاید جلال الدین همایی). شهیدی، بهبهانی، شخصی با نام عباس و محمد علی نجار متخلص به غمین، بودند. امضاهای مستعار زیادی نیز در روزنامه دیده می شود که اغلب آنها از خود سید اشرف الدین است: سرگردان، فقیر، دمدمکی، فکری برزگر، سید نجف پناه، هوپ هوپ، لات ولوت و مانند اینها. در سالهای آخر، حریرچیان ساعی، با اشرف الدین همکاری گسترده داشت و همو، انتشار نسیم شمال را به عنوان «مدیر و سردبیر» ادامه داد.

محسن حریرچیان ساعتی (تهران، ۱۲۹۲خ-؟)، آموزش مقدماتی را در تهران انجام داد و از ۱۳۱۰ با نسیم شمال به همکاری پرداخت. در سال ۱۳۱۳ به طور رسمی امتیاز این روزنامه را به نام حسین حریرچیان از بستگانش، به دست آورد، ولی از آن پس نسیم شمال روزنامه ای جدی و متمایل به ادب و مداح رژیم حاکم بود. وی، از شهریور ۱۳۲۰، امتیاز را

به نام خود کرد و به کلی نسیم شمال را به راه سیاست کشاند. تا سوم آذر ۱۳۲۹ که روزنامه منتشر می شد، در جبهه راستگرایان بود. حریرچیان سعی با روزنامه های دیگر و رادیو ایران نیز همکاری داشته و از او شعرها و آثار تالیفی هم به چاپ رسیده است.

محتوا - نسیم شمال، از آن اندک روزنامه هایی ست که برای انتشارش زمینه سازیهایی همچون انتشار «طلیعه» نکرده و شماره نخستش نیز از مقاله «افتتاحیه» تهی ست. تنها این چهار بیت، به گونه مقدمه در صفحه نخست به چاپ رسیده است:

روح بخشی ای نسیم صبحدم	روح ما را تازه کردی دمبدم
مردۀ صد ساله یسابد از توحال	می رسی گویا تو از سمت شمال
می وزی گویا ز عطریستان رشت	از شمیمت شد معطر کوه [و] دشت
بوی عطرت طعنه زد بر مشک تر	تو مگر کردی سوی گیلان گذر

در سرلوحه نیز مطلع غزلی از حافظ به چاپ می رسید:

خوش خبر باش ای نسیم شمال که به ما می رسد زمان وصال
در دو شماره نخست چاپ رشت، نسیم شمال روزنامه ای ست کمابیش به مانند دیگر روزنامه های شهرستانی آن دوره. یعنی، خبر و مقاله و شعر در آن جمع آمده و بیشتر نوشتارها «جدی» ست. از آن پس، رفته رفته، بخش مهم و گیرای روزنامه را شعرهای اشرف الدین قزوینی تشکیل می دهد که به زبان ساده و گاه عوامانه در مورد رویدادها سروده شده و رنگی نیز از طنز دارد.

در ده شماره نخست، نسیم شمال دارای شعاری هم به رویه روزنامه های آن عصر بود: «در این روزنامه هفتگی و سیاسی و تاریخی و اخلاقی، مقالاتی که موافقت با خیالات و مسلک ما داشته باشد پذیرفته می شود». نسیم شمال رشت، روزنامه ای دلسوز بینوایان و محرومان، هواخواه اصلاح کارها و نوگرایی، ستایشگر اسلام و تشیع، ایرانخواه و هوادار سرسخت مشروطه و مشروطه خواهان بود. از این روست که پژوهشگری، ناشر روزنامه را «محبوب ترین و معروف ترین شاعر ملی عهد انقلاب» خوانده،^{۱۶} و نشریه فرانسه زبان مجله جهان اسلام چاپ پاریس، آن را روزنامه ای «انقلابی» و ارگان انجمن ستار معرفی کرده است.^{۱۷}

تربیت، یادآور شده است که نسیم شمال یکی از بهترین روزنامه های ادبی بود. خصوصاً محتوی اشعار برجسته، جدی و هجوی ست»^{۱۸} صدرهاشمی، درباره نفوذ روزنامه در میان مردم می نویسد که: «مردم اشعار آن را در مجالس بزم و طرب می خوانده اند».^{۱۹}

محمد تقی بهار^{۲۰} و یحیی آرین پور،^{۲۱} سروده های اشرف الدین در نسیم شمال رشت را

از نگاه سبک و محتوا، تقلیدی از سروده های علی اکبر صابر نویسنده و شاعر روزنامه ترک زبان ملا نصرالدین چاپ تفلیس می دانند. این سخن آنان درست است؛ اما شاعر پارسیگو با شیرینی خاص خود آن مضمونها را با قالبهای مشابه، «به گوش ملت آزاد یخواه ایران» رسانده^{۲۲} و خود نیز شعرهای دیگر با مضمونهای مورد علاقه اش و حال و هوای جامعه ایرانی آن روزگار، ساخته است. علاوه بر این، اشرف الدین - به مانند برخی از دیگر همعصرانش - به پاره ای سخنان ناروای ملانصرالدین نیز پاسخ داده^{۲۳} و این نشان می دهد که زیر تأثیر بی چون و چرای روزنامه نویسان قفقاز - که درباره مسائل سیاسی خطه خود ناگزیر از سکوت و درباره ایران مجاز به زبانداری بوده اند - نبوده است.

نسیم شمال رشت، علاوه بر ملا نصرالدین تفلیس، با روزنامه همشهری اش خیر الکلام نیز ستیز قلمی داشت. مخالفان آن، در ۱۶ رمضان ۱۳۲۸ روزنامه ای به نام «مهدی حمال در جواب نسیم شمال» در آوردند که مدعی بود «این جریده فقط جلوگیری از هجویات نسیم شمال و معارضه به مثلی خواهد» کرد. مهدی حمال شماره دومی نداشت و آن را شخصی به نام اکبرزاده انتشار داد.

بخش مهمی از محتوای نسیم شمال را شعرهای ساده و روان - گاه عوامانه - سیاسی و اجتماعی و مذهبی تشکیل می دهد. در سالهای آخر، جنبه مذهبی و حتی خرافاتی آن افزوده شد و چون از ۱۳۱۳ روزنامه به دست حریرچیان ساعی افتاد، با حفظ این رویه به نوشتارهای جدی نیز می پرداخت و از چاپلوسیهای متداول آن دوره نسبت به دستگاه رضاشاهی کوتاهی نمی کرد.

اعتقاد عمیق و شیفتگی به مذهب را هم در چاپ رشت نسیم شمال و هم پس از آن می توان دید. ابوالقاسم حالت نوشته است:

از علل محبوبیت اشرف الدین، یکی دینداری او بود. گذشته از این که با عبا و عمامه راه می رفت و لباس دین در بر داشت، در اغلب اوقات نیز از دین طرفداری می کرد و به اشعار خود رنگ مذهبی می داد. اصطلاحات مذهبی را به نحوی که در میان عامه مردم رواج داشت، در شعر به کار می برد و هر نکته دینی را همان طور که مردم عقیده داشتند، بیان می کرد.

حالت، هنگام سخن گفتن؛ از سبک فکاهی سرایی سید اشرف الدین، از انبوهی مقلدان او نیز یاد کرده است.^{۲۴}

اهمیت نسیم شمال در دوره انتشارش در رشت و سالهای نخست انتشار در تهران، یعنی تا سال ۱۲۹۹ خ است. پس از آن، گسیختگی فکر و سستی کلام در آن راه یافت و شاید افسردگی روحی سید اشرف الدین در آن مؤثر بوده است. عارف قزوینی در باره محتوای

نسیم شمال می گوید:

خواندم امروز من نسیم شمال
 در دریات سید اشرف را
 ای نسیم سحر، به استعجال
 پی تخریب کله های عوام
 روزنامه ست یا که این شعر است
 روزنامه نه، خوانچه و خوان است
 خوانده ناخوانده کردمش پامال
 نامه سر به سر مزخرف را
 کن سؤالی تو از نسیم شمال
 از چه داری توجده و جهده تمام
 یا طلسمات باطل السحر است
 که در او ماهی و فسنجان است

درواقع، پس از انتشار مجددش در آبان ۱۳۰۱، محتوای روزنامه نسیم شمال را شعرهایی در ستایش یا آرزوی طعامهای رنگین به مانند فسنجان، نصیحتهای مکرر اخلاقی، اشعار مذهبی به گونه مدیحه و گاهی به سبک نوحه، پر کرده و جای بسیاری از این سخنان در روزنامه نیست. به قول محیط طباطبایی، در آن «خستگی مزاج و دماغ»، به یاری دیگران «چیزی به نام نسیم شمال انتشار می یافت».^{۲۵}

از دهم خرداد ۱۳۱۳ خ تا پایان انتشار نسیم شمال در عهد رضاشاه، چنان که اشاره شد، این روزنامه از صورت سابق درآمده و محتوایی جدی داشت. در این دوره، روزنامه به شعر توجه فراوان نشان می داد؛ ولی نوع آن سروده ها با آنچه اشرف الدین خود در روزنامه می آورد، متفاوت بود.

ویژگیهای اداری و فنی- نشانی نسیم شمال رشت، مطبعة عروة الوثقی، و از سال دوم «اداره نسیم شمال» بود. در تهران، ابتدا «حیاط اداره روزنامه شوری»، سپس «جلوخان مسجد شاه، مدرسه صدر» و «عجالة لاله زار، کوچه حاجی باقر نضراف، دایرة توزیع کل جراید» و «عجالة سرچشمه، کوچه حمام» و سرانجام «خیابان عین الدوله در اداره ارمغان» به عنوان نشانی این روزنامه اعلام می شد. در دوره انتشار روزنامه به دست حریرچیان ساعی، نشانی آن، خیابان عین الدوله بود.

سرلوحه شماره نخست ساده و عبارت از نام حروفچینی شده، شعاری که شرحش گذشت و ویژگیهای روزنامه بود. از شماره دوم به بعد، نام نسیم شمال درشتتر و در کادری مستطیل از نقشهای تزئینی آمد که بر فراز آن «داعی الحق» و زیرش بیت حافظ چاپ می شد. در سال سوم (۱۳۲۹ق)، سرلوحه تغییرهای عمده ای پیدا کرد. نام روزنامه را به خط تعلیق نوشتند و بالای نام، شعر شعار و در دو سویش دو فرشته خردسال می آمد. این سرلوحه، در کادری مستطیل قرار داشت و بالای آن، «أمن یجیب المضطر اذا دعاه» نقش می بست. در چاپ تهران، سرلوحه به سادگی بیشتر گرایید و عبارت از نام آن به همان صورت پیشین و

ویژگیها شد. آغاز انتشار را نیز ۱۳۳۳ ق که سال انتقال به تهران است نوشتند. پس از درگذشت سید اشرف الدین، سرلوحه به همان صورت پیشین برجا ماند، اما به جای سروده حافظ این بیت را نهادند:

به یاد اشرف دین، سید ستوده خصال مشام روح معطر کن از نسیم شمال
 نسیم شمال رشت در ۴ صفحه دو ستونی بی تصویر به قطع ۲۲×۳۵ در چاپخانه عروۃ
 الوثقی به چاپ می رسید و مانند دیگر روزنامه های چاپ شده در آن چاپخانه، شکلها و
 حاشیه های آرایشی بسیار داشت. در تهران، بیشتر با قطع ۲۶×۳۶، مطبوعه کلیمیان و
 سپس مطبوعه برادران باقرزاده و باز مطبوعه کلیمیان عهده دار چاپ بودند و گاهی تصویر و
 صفحه های افزوده نیز داشت. گفتنی است که مدتی کوتاه هم نسیم شمال به چاپ سنگی
 رسید و شاید خط شکسته با شتاب نوشته شده آن از خود سید اشرف الدین باشد.

در رشت، بهای تک شماره روزنامه را در شماره نخست ۴ شاهی اعلام کردند که از
 شماره دوم به ۳ شاهی کاهش یافت. بهای اشتراک در داخله - به معنای رشت یا گیلان -
 ۱۲ قران و در دیگر شهرها ۱۸ قران بود. از مشترکان ساکن امپراتوری روسیه ۶ منات
 (روبل) و از ساکنان اروپا ۱۴ فرانک فرانسه می خواستند. در شماره نخست، بهای اشتراک
 اروپا ۳ فرانک کمتر از شماره های بعدی بود. پس از استبداد صغیر، اشتراک را بدون
 ذکر جا، ۱۵ قران می نوشتند.

در تهران، بهای تک فروشی نسیم شمال از ۳ به ۵ و ۶ و ۸ شاهی افزایش یافت و
 بهای اشتراک را که ابتدا برای تهران ۱۵ و دیگر شهرها ۱۸ قران بود، حذف کردند. از
 بهمن ۱۳۱۲، اشتراک ایران ۳۰ و برای خارج ۴۰ ریال تعیین شد؛ اما از «شعرا و
 محصلین»، ۲۰ ریال می خواستند و تکفروشی همچنان ۸ شاهی بود. حالت، در باره بهای
 نسیم شمال نوشته است که «نسبت به ارزش پول در آن زمان و در مقایسه با قیمت سایر
 نشریات این قیمت گران بود؛ ولی مردم اهمیت نمی دادند».^{۲۶}

تکفروشی نسیم شمال را کودکان روزنامه فروش بر عهده داشتند. در شماره نخست آمده
 است که «این روزنامه برای هیچ کس و به در خانه احدی فرستاده نخواهد شد. این روزنامه
 به توسط اطفال در مجامع عمومی و میانه کوچه و بازار به فروش می رسد. هر کس
 به اشتراک سالیانه مایل باشد، به مطبوعه عروۃ الوثقی [...] اطلاع بدهد». از سید اشرف
 الدین نقل کرده اند که:

ما تا به حال برای احدی، چه در تهران و چه در شهرها، روزنامه نفرستاده و نمی فرستیم. روزهای
 چهارشنبه بچه های روزنامه فروش می آیند در حجره، مرا با خود می برند به مطبوعه، همان جا

می نشینم، اشعار را تهیه می نمایم و همان جا غلط گیری می نمایم و بر می گردم منزل. روز بعد، رئیس بچه های روزنامه فروش، مبلفی وجه بابت فروش روزنامه به من می پردازد.^{۲۷}

کودکان روزنامه فروش، برای جلب مشتری، برخی از شعرهای تازه شماره نسیم شمال را با صدای بلند می خواندند.^{۲۸}

نسیم شمال محبوبیت فراوان داشت و از این رو، شمار فروشش در برخی از سالها بالا بود. ابراهیم فخرایی نوشته است که نسیم شمال رشت «از روزنامه های پرتیراژ بود [۱۰۰] به مجرد خروج از مطبعه دست به دست می گشت و در اندک زمانی نایاب می شد».^{۲۹} یحیی ریحان (سمیعیان)، ناشر روزنامه گل زرد، در سال ۱۲۹۶ خ نوشت: «تکفروشی جریده نسیم شمال در تهران از سه هزار متجاوز می نمود؛ در صورتی که تکفروشی سایر روزنامجات [کذا] از دویست و سیصد تجاوز نمی نماید».^{۳۰} ابوالقاسم حالت می نویسد هر شماره نسیم شمال بین دو تا سه هزار نسخه و گاهی بین سه تا چهار هزار نسخه به فروش می رفت».^{۳۱} در یکی از آخرین شماره هایی که در زمان حیات سید اشرف الدین به چاپ رسیده، اشاره شده است که «قارئین» نسیم شمال تعدادشان از ۵ و ۶ هزار تجاوز می کند».^{۳۲} بنابراین، در این هنگام شمار چاپ آن چیزی بیش از هزار و نزدیک به تیراژ ۱۵۰۰ نسخه ای ایران و اطلاعات - یعنی پر فروش ترین روزنامه ها - بوده است.

نسیم شمال آگهی داشت: اما قیمت آن را در بخش بزرگی از دوران انتشارش اعلام نمی کرد. در ۱۳۰۶، سید اشرف الدین کوشید سهمی از آگهیهای دولتی ببرد^{۳۳} و توفیق نیافت. از بهمن ۱۳۱۲ - یک ماه پیش از درگذشت سید اشرف الدین - بهای هر سطر آگهی در صفحه اول و دوم دوریال و در دیگر صفحه ها یک ریال اعلام شد.

من هیچ دوره کاملی از نسیم شمال سراغ ندارم. اکثر کتابخانه های معتبر ایران دوره های ناکامل یا شماره هایی از آن را در اختیار دارند.

ژنو

پانوشتها:

۱- در یک سخنرانی، محمد اسماعیل رضوانی به آن شعر و این سرلوحه توجه نشان داد و رحیم رضازاده، ملک، در جای دیگر خطاهایی را که شده بود، برشمرد. نک: رضوانی: محمد اسماعیل، «نسیم شمال»، یادگارنامه، حبيب یغمایی، ص ۱۸۹ و ۱۹۲-۱۹۳ / رضازاده ملک، رحیم. نسیم شمال، کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسن نمینی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ۱۳۷۱، ص ۶۵-۶۷.

۲- بنگرید به کلیات جاودانه نسیم شمال، مقاله محمد ابراهیم باستانی پاریزی، زیر عنوان «گیلان و نسیم شمال» و مقاله ابوالقاسم حالت زیر عنوان «نسیم شمال»

۳- میرانصاری، علی. استادی از مشاهیر ادب معاصر، سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۶، دفتر اول، ص ۱۰۵

- ۴- میر انصاری، ص ۱۰۳-۱۰۴.
- ۵- میر انصاری، ص ۱۰۷.
- ۶- میر انصاری، ص ۱۱۲.
- ۷- اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۳۸۶ ه. ش). به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد، سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۷ و میر انصاری، ص ۱۱۳.
- ۸- اسناد مطبوعات، ج ۲، ص ۴۵۷ و میر انصاری، ص ۱۱۴.
- ۹- به نقل از اسماعیل وطن پرست، «نسیم شمال زبان مردم بود». کلیات جاودانه...، ص ۱۴۲ که در منابع دیگر هم نقل شده است.
- ۱۰- اطلاعات، ش ۲۱۵، هفتم فروردین ۱۳۱۳.
- ۱۱- فخرایی، ابراهیم. «اشرف الدین حسینی نسیم شمال»، گیلان نامه، به کوشش م. پ. جکتاجی ۱۳۶۹، ص ۲۳۸ به بعد.
- ۱۲- وطن پرست، یاد شده، ص ۱۴۳.
- ۱۳- به نقل از رضوانی، کلیات جاودانه نسیم شمال، یاد شده، ص ۲۰۰.
- ۱۴- اسناد مطبوعات ایران، جلد ۲، ص ۴۵۶-۴۵۷.
- ۱۵- به نقل از ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، انتشارات جیبی ۱۳۵۳، ص ۲۷۴.
- ۱۶- آرزین پور، یحیی، از صبا تا نیما، انتشارات جیبی ۱۳۵۷ ج ۲، ص ۶۲.
- ۱۷- Bouvat, Lucien, "Un organ revolutionnaire a Racht, RMM 7 (1909), p. 384
- ۱۸- براون، ادوارد گرانویل و تربیت، محمدعلی. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه رضا صالح زاده، کانون معرفت ۱۳۴۰، ج ۳، ردیف ۳۵۴.
- ۱۹- صدر هاشمی محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ردیف ۱۱۱۷.
- ۲۰- دیوان، چاپ ملک زاده، ج ۲، ص ۲۲۹.
- ۲۱- آرزین پور، یاد شده، ج ۲، ص ۶۴-۷۲.
- ۲۲- آرزین پور، یاد شده، ج ۲، ص ۷۲.
- ۲۳- بنگرید به شماره های صفر و شعبان ۱۳۲۷؛ روزنامه های دیگر، از جمله جبل المتین تهران و آذربایجان تبریز نیز چنین کرده اند.
- ۲۴- حالت، یاد شده، ص ۱۱۱.
- ۲۵- محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بهشت ۱۳۶۳، ص ۲۵۳ و مشابیهش ۲۶۰.
- ۲۶- حالت، یاد شده، ص ۱۰۲.
- ۲۷- (سمعیان)، یحیی (ریحان). «به یاد مرحوم سید اشرف الدین گیلانی»، یغما، سال ۱۳، ص ۳۰۴.
- ۲۸- حالت، یاد شده، ص ۱۲۱.
- ۲۹- فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۳۰- «من و مقصود من، قابل توجه ادبای معاصر و وزارت جلیله معارف»، گل زرد، ش ۱، ۲۷ شعبان ۱۲۳۶.
- ۳۱- حالت، یاد شده، ص ۱۰۲.
- ۳۲- «تصمیم اداره ما»، نسیم شمال، ش ۲۶ سال ۱۴، سوم اسفند ۱۳۱۲.
- ۳۳- میر انصاری، یاد شده، ص ۱۰۵.